

ماهیت دولت در ایران (۲)

دوره گذار از دولت پاتریمونیال به دولت اتوکراتیک

دکتر جواد اطاعت*

پیشگفتار

نشیب‌هایی ژرفتر و ژرفتر شد. آنچه از درون این شکافها سربر آورد و مدتی استوار ماند، افزون بر دورانی از آشفتگی اجتماعی، انتقال گفتمان پاتریمونیال قاجاری به گفتمان اتوکراتیک پهلوی نخست بود.

دولت ایران پیش از این جنبش از نظر سنخ‌شناسی کلاسیک از گونه پاتریمونیالیستی (در الگوی جامعه‌شناسی سیاسی وبر) به‌شمار می‌رفت^۱ در این گفتمان مبنای انتخاب یا به سخن در سستتر، انتصاب دست‌اندرکاران و کارگزاران کشور، بر اساس سنت قومی، ایلی و اشرافی بود.

در نظام سیاسی سنتی (پاتریمونیال) قدرت سیاسی از مشروعیت دموکراتیک برخوردار نبوده و سلطان‌عالیترین قدرت سیاسی مشروع به‌شمار می‌رفت. ساختار قدرت بسیار پراکنده و چندرویه بود. پادشاه مالک جان، مال و آبروی اتباع خود بود. بر پایه چنین وضعی بود که قشرهای بالنده و نوپا همانند بورژوازی همراه با نظام حقوقی مبتنی بر فردگرایی و احترام به مالکیت خصوصی در ایران شکل گرفت.^۲ بدین‌سان الگوی نظری تبیین‌کننده نظام سیاسی سنتی ایران می‌تواند استبداد شرقی یا پاتریمونیالیستی

با جنبش مشروطیت، چالش سنت و مدرنیسم در ایران آغاز شد. اگر در نظام پاتریمونیال قاجاری، مشروعیت سنتی بازمانده از دوران کهن سبب فرمانبرداری و خشنودی مردمان بود، با ورود ایران به دوره مدرن و شکل‌گیری مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات، مبنای مشروعیت تازه‌ای نیز که از حکومت قانون سرچشمه می‌گرفت بروز و نمود یافت.

کنش و واکنش مبنای دوگانه مشروعیت سنتی و مدرن، ایران را وارد دوره گذار کرد و تعامل اقتدارگرایی و دموکراسی بر جامعه ایرانی اثر گذاشت. سنت‌گرایان با دفاع از وضع موجود و حفظ سنتها بانمادهای تمدن تازه به مخالفت برخاستند و نوگراها، با نفی سنت، خواهان حکومت قانون، آزادی و دموکراسی شدند.

شکافهای قومی، قبیله‌ای، منطقه‌ای و فکری (اسلام‌خواهی، غرب‌گرایی، باستان‌گرایی) این رویارویی را پیچیده‌تر کرد، به گونه‌ای که بحران دوره گذار با فراز و

پس از دوره هفتم نمایندگان انتصابی و دست‌چین شده یکسره نماینده دولت بودند و انتخابات و شرکت مردمان معنا و مفهومی نداشت.

بدین سان جنبش مشروطیت بر تاریخ سیاسی ایران اثر گذاشت و ماهیت پاتریمونیال دولت قاجاری را به ماهیت اتوکراتیک دولت پهلوی نخست دگرگون کرد. با این رهیافت در این نوشتار دوره گذار از دولت پاتریمونیال به دولت اتوکراتیک را بررسی خواهیم کرد.

دوره گذار از دولت پاتریمونیال به دولت اتوکراتیک

جنبش مشروطیت ایران در آغاز سده بیستم میلادی، با بسیاری از حرکت‌های تاریخی در دیگر کشورها کمابیش همزمان بود. این جنبش که برآیند همدستی روشنفکران، تجار، علماء و پاره‌ای از زمینداران و رؤسای ایلات بود، ایران را به دوره مدرن رهنمود کرد و چالش سنت و مدرنیسم آغاز شد. هرچند با ترور ناصرالدین‌شاه و شورش بر امتیازنامه رژی، مشروعیّت سنتی نظام پاتریمونیالیستی قاجاری به چالش کشیده شده بود، اما جنبش مشروطیت نشان داد که قشرهای تازه، زیر پرچم

باشد. در این الگو شرایط اقلیمی، ساختار اجتماعی و نظام فرهنگی، بدون سازوکارهای دیوانسالارانه یا منابع قدرت دولتی همچون کنترل انحصاری بر منابع اقتصادی یا اتکاء به ارتش می‌تواند ثبات سیاسی را برقرار سازد.

سپیده پرفروغ جنبش مشروطه برآیند تعارضات محیطی - ارزشی برگرفته از عوامل درونی و بیرونی مانند اوضاع رقت‌آور اقتصادی، تجربه ناسیونالیسم در غرب، پیدایش نظام‌های مشروطه‌خواه، افزایش جمعیت، ورود ارزش‌هایی چون سکولاریسم، حکومت قانون و... بود. جنبش مشروطه، در آمدی بر تکوین دولت مدرن در ایران بود. دولتی که باید نوسازی اقتصادی، اصلاحات اداری، بهبود نظام آموزشی و تمرکزگرایی در اعمال انحصاری قدرت مشروع را سامان دهد. با شکل‌گیری مجلس شورا و پا گرفتن فکر دموکراسی، مطبوعات، انجمن‌های صنفی و سیاسی به گفته آلکسی دو توکویل شرهای همراه آن، و یا به سخن ماکس ویر فرزندان دموکراسی یعنی احزاب سیاسی نیز پدید آمدند و احزاب اجتماعیون - عامیون، اجتماعیون - اعتدالیون و... سربر آوردند؛ اما به سبب نبود آمادگی اجتماعی و فرهنگ سیاسی متناسب با نظام‌های دموکراتیک، سال‌های پس از مشروطه با آشفتگی اجتماعی، ناامنی، شورش‌های محلی و نغمه‌های جدا سوری همراه شد و رهاوردهای جنبش مشروطه بدون اینکه به ملت‌سازی nation building بیانجامد در چارچوب دولت‌سازی state building با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از حرکت بازایستاد و دولت خودکامه absolutis state پهلوی بر بستر چنین تحولاتی برپا شد.

روند پس از پیروزی جنبش مشروطه به فرایندی رسید که تکوین دولت پهلوی سرآغازی بر پیدایش دولت مدرن و نقطه عطفی بر آن بود. دخالت گسترده دولت در انتخابات و دست‌چین کردن نمایندگان مجلس از سوی دربار، یکی از نموده‌های بیرونی دولت خودکامه بود. در چنین ساختاری از قدرت سیاسی تمامی نمادها و نهادهای مشروطه‌خواهی همچون انتخابات، مجلس شورا، احزاب و... مورد بی‌توجهی و سرکوب قرار گرفتند.

افزون بر قانون مصوب که تنگناهای انتخابات آزاد بر آن مترتب بود، با کنار گذاشتن نمایندگان حقیقی مردم بویژه

○ در نظام سیاسی سنتی (پاتریمونیال) قدرت سیاسی از مشروعیّت دموکراتیک برخوردار نبود و سلطان عالیترین قدرت سیاسی مشروع به‌شمار می‌رفت. ساختار قدرت بسیار پراکنده و چند رویه بود. پادشاه مالک جان، مال و آبروی اتباع خود بود. بر پایه چنین وضعی بود که قشرهای بالنده و نوپا همانند بورژوازی همراه با نظام حقوقی مبتنی بر فردگرایی و احترام به مالکیت خصوصی در ایران شکل گرفت.

○ با جنبش مشروطیت، چالش سنت و مدرنیسم در ایران آغاز شد. اگر در نظام پاتریمونیال قاجاری، مشروعیت سنتی بازمانده از دوران کهن سبب فرمانبرداری و خشنودی مردمان بود، با ورود ایران به دوران مدرن و شکل‌گیری مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات، مبانی مشروعیت تازه‌ای نیز که از حکومت قانون سرچشمه می‌گرفت بروز و نمود یافت.

مشروطه‌خواهی و حکومت قانون می‌توانند با بهره‌گیری از سنتی قدرت حاکم، نظم سنتی مستقر را دگرگون سازند و طرحی نو دراندازند. محمد توکلی طرقي وضع سیاسی اجتماعی ایران را با بهره‌گیری از چالش‌زبانی این‌گونه بازتاب داده است:

«چالش‌های سیاسی دوران مشروطه در عین حال چالش‌زبانی برای تعیین مرز معنایی واژگان کلیدی چون «ملت»، «دولت»، «آزادی»، «حسبیت»، «مساوات»، «برابری»، «قانون»، «مشروطیت» و «مشروعیت» بود. در آن چالش‌های زبانی، لایه‌های متفاوت معنایی به سنگر مبارزات سیاسی تبدیل شده بود. لایه‌های معنایی کهنه و نو بیانگر انگار شهای سیاسی [political imaginary] گوناگون و منافع اقشار اجتماعی گوناگون بود... در این برخوردها لایه‌های معنایی نو و کهنه، همچون برخورد اقشار اجتماعی، با هم سازش کرده و آمیزه معنایی را به‌وجود آورد که نمایانگر حال و هوای بافت اجتماعی و فرهنگی ایران در آن دوره مشخص تاریخی بود.»^۳

احمد اشرف نیز بر این باور است که جنبش مشروطه ایران، فکر آزادی و دموکراسی را وارد جامعه روشنفکری ایران می‌کند و جناح نیرومندی پدید می‌آورد که در جریانهای گوناگون متجلی می‌شود.^۴ پاره‌ای نیز بیش از

آنکه جنبش مشروطیت را مدیون و مرهون نیروی آگاهی ملی و نیروهای نوگرا بدانند، ناشی از ضعف، و ناکارآمدی نظام واپس مانده قاجاری می‌دانند.^۵ الکسی دو توکویل از همین دیدگاه سبب پیدایش انقلابها را این‌گونه بیان داشته است: «من چون در جستجوی پیدا کردن علت مؤثر در هم شکسته شدن طبقات حاکم در زمانها و دوره‌های متفاوت و در نزد اقوام متفاوت برمی‌آیم، البته وجود فلان رویداد، فلان مرد یا فلان علت تصادفی و سطحی را می‌بینم؛ اما باور کنید که علت واقعی، علت مؤثر خارج شدن قدرت از دست آدمیان، این بوده که آنان دیگر به مرحله‌ای رسیده‌اند که شایستگی دارا بودن قدرت را نداشته‌اند.»^۶

اینکه بروز جنبش مشروطیت بیشتر از توانمندی قشرهای نو و نیروهای نوگرایا از سستی و ناتوانی فرمانروایان سرچشمه گرفته است، موضوع با اهمیت است. به نظر می‌رسد که حفظ دودمان قاجار و نهاد سلطنت و بسنده شدن این رویداد به جنبش و بدون يك انقلاب ساختاری و مهمتر از آن، شکست جنبش مشروطه و گذار از حکومت پاتریمونیال قاجاری به رژیم خودکامه پهلوی بیانگر این واقعیت است که جنبش مشروطه ایران بیشتر ناشی از زوال و ناکارآمدی مشروعیت سنتی رژیم قاجاری بوده است تا توانمندی و هم‌آوردی اقشار تازه و نیروهای نوگرا؛ اما آنچه نباید از نظر دور داشت، اینکه به هر روی، مشروعیت سنتی دولت در ایران دچار يك دگرگونی ماهوی شد و مبانی مشروعیت بخش تازه‌ای با برپهنه زندگی سیاسی ایران گذاشت و نسیم آزادی و دموکراسی وزیدن گرفت. مشروطه‌خواهان با تشکیل مجلس مؤسسان، تدوین نظامنامه انتخابات، برگزاری انتخابات و تأسیس مجلس شورای ملی کوشیدند که آرمانهای این جنبش را در چارچوب قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی نهادینه و پی‌گیری کنند. انجمنها، مطبوعات و احزاب سیاسی نیز سربر آوردند؛ اما همانگونه که خواهیم دید، به‌سبب آماده نبودن اجتماعی برپایی این نمادها و نهادهای دموکراتیک برای استقرار حاکمیت قانون، آزادی، عدالت و سرانجام توسعه و پیشرفت، با پیروزی چندانی همراه نبود.

از جنبش مشروطیت تا آغاز فرمانروایی رضاشاه، شرایطی بر نظام سیاسی ایران چیره شد که می‌توان آنرا دوره حاکمیت دوگانه یا دوآلیسم حقوقی-سیاسی

تمدنی است که در دو سده گذشته خود را بر فرهنگ ایرانی بار کرده است. روشنفکران و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های غربی، مهمترین یاوران این فرهنگ به‌شمار می‌آیند که با ایدئولوژی‌هایی همچون ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم و... در صدد ایجاد جامعه‌ای مدرن بدون وابستگی‌های سنتی آن هستند.^۷

در کنار این تنوع فکری و فرهنگی، خرده فرهنگها و منازعات قومی، قبیله‌ای و مذهبی نیز خودنمایی می‌کند. در کنار فارسی‌زبانان که در نواحی مرکزی و شرقی ایران زندگی می‌کنند و بیش از پنجاه درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، دیگر مناطق این کشور، دارای اقلیت‌های قومی و زبانی دیگری چون کردها، بلوچها، مازندرانی‌ها، گیلک‌زبانان، بختیاری، لر، تالشی، هزاره‌ها و افغانها است. ترک‌زبانان نیز در قالب آذری‌ها، قشقایی، شاهسون، ترکمن، تیموری‌ها، افشار، جمشیدی، بیات و قاجارها در فلات ایران پراکنده‌اند. عربها نیز در جنوب غربی ایران زندگی می‌کنند. ایرانیان آشوری، ارمنه، یهودیان و زرتشتیان را نیز باید به این جمع افزود. افزون بر پراکندگی قومی، گوناگونی مذهبی نیز اهمیت دارد. مسلمانان دو گروه شیعه و سنی هستند. شیعیان که بیشتر جامعه ایرانی را تشکیل داده‌اند به دوازده امامی، شیخیه، بابیه، اسماعیلیه، علی‌اللهی، و سنی‌ها نیز به حنفی، مالکی، شافعی و تا حدودی حنبلی، تقسیم

نام‌گذاری کرد؛ دوره‌ای که پاره‌ای از نمادهای دموکراتیک همچون قانون اساسی، نهاد پارلمان، احزاب و مطبوعات از مبانی مشروعیت بخش تازه نظام سیاسی به‌شمار می‌آیند. در همان حال نهاد سلطنت همچون نمادی از مبانی مشروعیت سنتی، خودنمایی می‌کند که در تعارض با نهادهای تازه است. این دوره از تاریخ پرفراز و نشیب ایران را دوره گذار از حاکمیت پاتریمونالیستی قاجاری به حاکمیت اتوکراتیک رضاشاهی نامگذاری می‌کنیم و برای تبیین این وضع و جوه دموکراتیک و غیر دموکراتیک آن را به بررسی می‌کشیم.

با پیروزی جنبش مشروطیت، مشروطه‌خواهان، به تئوین نظامنامه انتخابات برداختند. همان‌گونه که در بخش نخست دیدیم، قوانین اصنافی دو درجه و قانون انتخابات عمومی یک درجه، موانعی در برابر انتخابات آزاد و دموکراتیک ایجاد می‌کرد. اما مهمتر از قوانین انتخاباتی، اجرای آن است. ناآگاهی عمومی و سستی فرهنگ سیاسی و چیرگی فرهنگ عشیره‌ای و ایلاتی، مخالفت دربار بویژه محمد علی شاه، و حکومتها و حکام محلی، فشارهای بیرونی و... از مشکلات بزرگی بود که نمی‌گذشت مبانی مشروعیتی تازه بر ماهیت حکومت یکسره اثر گذارد و قوانین کمابیش دموکراتیک موجود حاکم شود.

به نظر می‌رسد که پیش از هر چیز، مهمترین عامل تحقق نیافتن قانون و نهادینه شدن و جوه دموکراتیک جنبش مشروطیت آماده نبودن بسترهای اجتماعی و فکری جامعه ایرانی بوده است. جامعه ایرانی از سه لایه تمدنی ایران باستان، تمدن اسلامی و غربی تشکیل شده است. نهاد سلطنت کوشید که با ایران پیش از اسلام پیوند برقرار کند و پایه مشروعیت خود را بر تاریخ نهاد؛ تاریخی که پیشینه دو هزار و پانصد ساله فرمانروایی شاهان را به تصویر می‌کشد که مهمترین نماد آن کورش و تخت جمشید است. در کنار این لایه تمدنی، تمدن اسلامی خودنمایی می‌کند که در قالب شریعت و قانون اسلامی نمود یافته و یاوران این فرهنگ علمای اسلامی هستند که در حوزه‌های علمیه، مساجد و منابر و با الهام از دوران طلایی اسلام، می‌کوشند که تداوم زندگی اعتقادی خویش را با حاکمیت قوانین مشروع، موضوعیت بخشند. تمدن غربی سومین لایه

○ هر چند با ترور ناصرالدین شاه و شورش بر امتیازنامه رژی، مشروعیت سنتی نظام پاتریمونالیستی قاجاری به چالش کشیده شده بود، اما جنبش مشروطیت نشان داد که قشرهای تازه، زیر پرچم مشروطه خواهی و حکومت قانون می‌توانند با بهره‌گیری از سستی قدرت حاکم، نظم سنتی مستقر را دگرگون سازند و طرحی نو در اندازند.

شده‌اند.

اختلافات تیره با تیره، ایل با ایل، ایل با روستا و شهر، شهر با روستا، شهر با شهر و محله با محله را نیز باید به آن افزود. کمابیش همه شهرهای بزرگ به دو گروه رقیب حیدری و نعمتی تقسیم می‌شدند. شهرهایی که در آنها جناح بندیهای حیدری و نعمتی وجود نداشت، اغلب گرفتار گونه‌های دیگری از کشمکشهای گروهی بودند. برای نمونه اهالی تبریز و کرمان به فرقه‌های متشرعه و شیخی بخش می‌شدند. بدین‌سان، ساختار قومی ایران شبیه موزاییک شگفتی بود که اجزای آن، اندازه و رنگهای گوناگونی داشت. که واژه «تنوع گروهی» توصیف خوبی برای آن است. کوتاه سخن آنکه، قوم‌گرایی بر آگاهی فکری و طبقاتی برتری داشت.^۸

هرچند با جنبش مشروطیت و ورود ایران به دوره مدرن رفته رفته این اختلافات از سطح خرد به سطح کلان رسیده و تا اندازه‌ای، جریانهای فکری، جایگزین، جریانات قومی، زبانی و قبیله‌ای شد؛ اما در آغاز سده کنونی این اختلافات و منازعات، مهمترین چالشی بود که هرج و مرج و ناامنی را دامن می‌زد و به گونه جدی مانع نمود مشروطیت و حاکمیت قانون می‌شد. بویژه اجرای قانون انتخابات که به سبب کسب قدرت، وضع ویژه‌ای داشت. افزون بر آن، ناامنی و آشفتگی نیز در سراسر کشور رواج داشت. چنانکه در گزارشهای خفیه‌نویس انگلیس، در مازندران و استرآباد، اخبار زیادی درباره قتل، دزدی و ناآرامی در آن دیار دیده می‌شود.^۹ قیامها و جنبشهای محلی نیز از دیگر مسائل جنبش مشروطیت بود به گونه‌ای که پاره‌ای از نمایندگان مجلس، از این وضع نارضایتی داشتند و بر این باور بودند که برای برقراری نظم و امنیت باید به حکام اختیار تام داده شود تا با مشت آهنین، ولایات را آرام کنند یا برای مدتی کوتاه خودکامگی پیشه گیرند تا امنیت به دست آید.^{۱۰}

ناآگاهی عمومی از مشروطیت نیز باید مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گیرد. براساس قانون اصفافی، از جمعیت ده میلیون و دو بیست و نود هزار نفری^{۱۱}، نزدیک به ششصد و چهل و هشت هزار نفر، یعنی کمتر از ده درصد مردان بیش از بیست و پنج سال حق رأی داشتند؛ اما با نداشتن شناخت از این حق، مشارکت افراد در انتخابات

بسیار اندک بود.^{۱۲} مدرس در مجلس چهارم از این وضع ابراز ناراحتی کرده و عنوان می‌کند که بنده می‌گویم، این انتخابات را که ما در این دوره‌ها دیده‌ایم، می‌توانیم بگوئیم که قصابات از هر ده هزار نفر، هزار نفر نمی‌داند پارلمان چیست؟! و کیل چیست؟!^{۱۳} ملک‌الشعراء بهار از دیگر نمایندگان مجلس شورای ملی نیز با انتقاد از قانون انتخابات وضع را این‌گونه به تصویر کشیده است؛

قانون مخفی و مستقیم و یک درجه که هنوز هم مبتلای آن می‌باشیم از بدترین قوانین و مضرترین آنهاست و می‌توان گفت [که] این قانون از روی تقلید صرف و بدون یک ذره فکر و اندیشه از طرف حزب دموکرات، داخل مرام آنها شده و در دوره دوم پیشنهاد و پذیرفته گردیده بود. این قانون بود که در انتخابات دوره سوم تا دوره کنونی، چهاردهم قانونگذاری، امتیاز فضلی را در مورد انتخاب کننده و انتخاب شونده از میان برد و اختیار انتخاب را در همه جا، چه در مرکز و چه در ولایات از دست آزادیخواهان و احزاب اهل فضل گرفته، به دست ملاکان یا دلان روستایی و عوام بی‌فضیلت سپرد که در مقابل پول یا زور یا توصیه ارباب نفوذ، زودتر از صاحبان سواد و

○ از جنبش مشروطیت تا آغاز فرمانروایی رضاشاه، شرایطی بر نظام سیاسی ایران چیره شد که می‌توان آنرا دوره حاکمیت دوگانه یا دوآلیسم حقوقی - سیاسی نام گذاری کرد؛ دوره‌ای که پاره‌ای از نمادهای دموکراتیک همچون قانون اساسی، نهاد پارلمان، احزاب و مطبوعات از مبانی مشروعیت بخش تازه نظام سیاسی به شمار می‌آیند. در همان حال نهاد سلطنت همچون نمادی از مبانی مشروعیت سنتی، خودنمایی می‌کند که در تعارض با نهادهای تازه است.

○ جامعه ایرانی از سه لایه تمدنی ایران باستان، تمدن اسلامی و غربی تشکیل شده است. نهاد سلطنت کوشید که با ایران پیش از اسلام پیوند برقرار کند و پایه مشروعیت خود را بر تاریخ نهاد؛ تاریخی که پیشینه دو هزار و پانصد ساله فرمانروایی شاهان را به تصویر می کشد که مهمترین نماد آن کورش و تخت جمشید است.

در کنار این لایه تمدنی، تمدن اسلامی خودنمایی می کند که در قالب شریعت و قانون اسلامی نمود یافته است.

تطمیع و خرید و فروش آراء نیز از دیگر مشکلات انتخابات بوده است، به گونه ای که داور در مجلس شورای ملی، عنوان می کند که همیشه عده ای برخلاف قانون اقداماتی می کنند و در هیچ نقطه ای از ایران نیست که تطمیع یا تهدیدی نشده باشد، اگر قرار باشد انتخابات لغو شود، باید تمام انتخابات باطل شود.^{۲۱}

روزنامه ها نیز در زمینه چگونگی برگزاری انتخابات گزارشهایی را چاپ می کردند. هرچند نمی توان این گزارشها را دقیق و قابل اعتماد دانست؛ اما دست کم بیانگر بخشی از واقعیت آن روز جامعه ایران است. چنانکه روزنامه «حبل المتین» و «توبهار» در انتخابات تهران از خرید و فروش رأی خبر داده اند. وضع ولایات از تهران بدتر بوده است. دیده می شد که رعایا را با زور وادار می کردند که به سود مالکان رأی بدهند. روزنامه بهار نیز می نویسد: ملت ایران سخت به دام افتاده و متنفذین حقوق آنها را پایمال می کنند. درباره انتخابات شاهرود گفته می شد که انتخابات «دوز و کلک» بوده و «سید فاضل کاشانی» که هیچکس او را نمی شناسد به وکالت برگزیده شده است. در تربت جام هم يك نفر از سوی شوکت الملک، حکومت را وادار کرده که با کمک ایل تیموری به هیأت نظارت

تربیت شدگان تسلیم می شوند. این قانون بود که نگذاشت در ادوار قانونگذاری جوانان و رجال صاحب فضیلت وارد مجلس چهارم شوند و کار در دست رجال کهنه کار و هواداران دولت یا پول دهندگان و توانگران افتاد و نیز نگذاشت مردانی که به درد مشروطه بخورند برای ما زیادتر از اینها تربیت شوند.^{۱۴}

دخالت های دولت را نیز نباید از نظر دور داشت، پاره ای چه بسا از روی حسن نیت چنین بدیده ای را روا می دانستند، بویژه اینکه در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی به سبب ترس از مرگ مظفرالدین شاه با شتاب بسیار، نظامنامه انتخابات را تدوین کردند. مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه)، که از دست اندرکاران انتخابات نخستین دوره مجلس بود، با اشاره به مخالفتها، نبود امنیت و ترس از اینکه شاه بیمار فوت کند و مشروطیت عملی نشود، می نویسد: «اینکه در مجلس در دفاع گفتم به چوب استبداد انتخابات را انجام دادم، نظر به این وقایع بود. من سعی در انجام کار داشتم که فرصت از دست نرود والا کی در آن موقع به جزئیات آشنا بود و اگر به تعلل می گذشت مظفرالدین شاه از دست می رفت و مشکل بود وسیله انتخابات به دست بیاید. نیت شاه را کسی جز من نمی دانست. همه کناره گیری می کردند».^{۱۵} یحیی دولت آبادی نیز در زمینه اقدامات مخبر السلطنه می گوید، او در برابر اعتراض به بی دقتی در پذیرفتن تعرفه ها، وخامت حال شاه را دلیل می آورد.^{۱۶} دولت آبادی در مورد انتخابات مجلس نخست می نویسد: «انتخابات شروع شد و عده ای را به انتخاب صنفی از روی صحت و بعضی با اسباب چینی و تقلب انتخاب می کردند».^{۱۷} انتخابات فارس نیز بیانگر آن است که نمایندگان، وکلای حکام اند و نه وکلای مجلس.^{۱۸} حتی وثوق الدوله هم با نگاه ابزاری به مجلس شورای ملی، و به منظور مشروعیت بخشیدن به قرارداد ۱۹۱۹ درصد برگزاری انتخابات و گشایش مجلس و تصویب قرارداد از راه مجلس شورای ملی برمی آید. بدین منظور پاره ای از نمایندگان با اعمال نفوذ دولت برگزیده می شوند که به «وکلائی قرارداد» معروف شدند.^{۱۹} در مذاکرات مجلس نیز گفته می شود که حکومت، مردم را مجبور به دادن رأی کرده است.^{۲۰}

در اردیبهشت ۱۲۸۸، ش (آوریل ۱۹۰۹م) و اشغال آذربایجان را اثر مستقیم پیمان ۱۹۰۷ به شمار می‌آوردند.^{۲۴} با بسته شدن این پیمان نقش سنتی ایران که سپری بین روسیه و انگلستان بود، از میان رفت و پس از آن با نزدیک شدن قدرتهای نامبرده به یکدیگر آزادی عمل دولت ایران با تنگناهای زیادی روبه‌رو شد.^{۲۵}

روسها در تبریز، ثقة‌الاسلام، رهبر روحانی و مشروطه‌خواه را همراه با شماری از آزادی‌خواهان به دار زدند و در مشهد نیز حرم حضرت رضاع(ع) را به توپ بستند.^{۲۶} جنگ جهانی اول و اشغال ایران از سوی نیروهای روسیه، انگلستان و عثمانی، آزادی عمل مشروطه‌خواهان را بیش از پیش از بین برد. شماری از نمایندگان با مهاجرت به قم کمیته دفاع ملی تشکیل داده و مبارزه خود را با نیروهای اشغالگر، آغاز کردند. ولی پس از درگیری با روسها، دچار هزیمت گشته و به کرمانشاه رفتند و در آنجا حکومت موقت تشکیل دادند و با همراهی نیروهای متحدین به گردآوری نیرو برای رویارویی با متجاوزان پرداختند.^{۲۷} بی‌گمان در کشور زیر اشغال بیگانه، فضایی برای تحقق مشروطیت باقی نمی‌ماند.

گذشته از چگونگی برگزاری انتخابات، مخالفت دربار، بویژه محمد علی شاه با مجلس شورای ملی و بی‌توجهی حکومت به آن، از کار آمدی این نهاد دموکراتیک جلوگیری می‌کرد. پس از مرگ مظفرالدین‌شاه، فرزندش محمد علی میرزا به پادشاهی رسید. هرچند او همراه پدر، قانون اساسی را امضا کرد و سوگند یاد کرد که مخالف اساس مشروطیت نباشد، اما از همان آغاز در پی برچیدن مجلس شورای ملی با نیروی نظامی بود. محمد علی میرزا در ۲۹ دی ۱۲۸۵ ش در تهران تاجگذاری کرد. ولی با دعوت نکردن از نمایندگان (بجز صنایع‌الدوله که رئیس مجلس بود)، به مراسم تاجگذاری، آنها را کوچک کرد و وزراء را هم به نادیده گرفتن مجلس تشویق کرد. به حکام ایالات دستور داد تا به تصمیمات انجمنهای ایالتی توجه نکنند و پاره‌ای از رهبران مشروطه‌خواه را بابتی‌های ملحد و خرابکاران جمهور یخواه نامید و بر آن بود که به عنوان یک مسلمان می‌تواند لفظ اسلامی «مشروع» را بپذیرد؛ اما مفهوم بیگانه «مشروطه» را نخواهد پذیرفت.^{۲۸}

اقدامات عملی و موضع‌گیریهایی محمد علی شاه،

○ با بسته شدن پیمان ۱۹۰۷ میلادی بین روسیه و انگلستان، این دو قدرت پهنه نفوذ خود را در مناطق شمالی و جنوبی ایران به رسمیت شناختند و خواستههای استعماری خویش را دنبال کردند. پاره‌ای از پژوهندگان، بمباران مجلس شورای ملی از سوی کلنل لیاخوف روسی و قزاقهای او در دوم تیر ماه ۱۲۸۷ ش (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸م) و کشتار شماری از آزادیخواهان و حاکمیت استبداد صغیر، همچنین حمله نیروهای روسیه در اردیبهشت ۱۲۸۸ ش (آوریل ۱۹۰۹م) و اشغال آذربایجان را اثر مستقیم پیمان ۱۹۰۷ به شمار می‌آورند.

حمله کرده و ۱۴۰۰ برگ تعرفه به زور و تهدید از هیأت نظارت گرفته تا با نوشتن رأی مورد نظر به صندوق بریزند.^{۲۲}

فشارهای دولتهای نیرومند خارجی و با نفوذ در ایران نیز بر این مشکلات می‌افزود. بنا به نوشته روزنامه رعد، شیخ محمد باقر معروف به «وطن فروش» به خواست روسها برگزیده شد. در اصفهان کنسولگری روس نام گروهی را برای عضویت در انجمن نظارت نوشته بود. در شاهرود نیز شیخ حسین مجتهد انتخاب شد؛ اما به دستور کنسول استرآباد استعفا داده بود.^{۲۳}

افزون بر این دخالتهای مودی، با بسته شدن پیمان ۱۹۰۷ میلادی بین روسیه و انگلستان، این دو قدرت پهنه نفوذ خود را در مناطق شمالی و جنوبی ایران به رسمیت شناختند و خواستههای استعماری خویش را دنبال کردند. پاره‌ای از پژوهندگان، بمباران مجلس شورای ملی از سوی کلنل لیاخوف روسی و قزاقهای او در دوم تیر ماه ۱۲۸۷ ش (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸م) و کشتار شماری از آزادیخواهان و حاکمیت استبداد صغیر، همچنین حمله نیروهای روسیه

محمدعلیشاه، افزون بر این سوگندنامه، به امضای متمم قانون اساسی نیز تن داده و چنین نوشت: «متمم نظامنامه اساسی ملاحظه شد، تماماً صحیح است و شخص همایون ما، انشاءالله حافظ و ناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم انشاءالله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود.»^{۳۱}

اما موفقیت مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس، کوتاه و گذرا بود. جریاناتی چون رأی بی‌اعتمادی مجلس به کابینه مشیرالدوله و سوءقصد به محمد علی شاه در روز جمعه ۱۸ اسفند ۱۲۸۶ ش از یکسو و مخالفت مشروعه خواهان با نمایندگان مجلس از سوی دیگر، زمینه جنگ داخلی و رویارویی را فراهم آورد. پشتیبانی روسیه از محمدعلیشاه نیز سبب شد که نهاد سلطنت، به ستیز با نهاد پارلمان برخیزد. سرانجام محمدعلیشاه با یاری کلنل لیاخوف روسی، فرمانده بریگاد قزاق در ۲ تیر ماه ۱۲۸۷ ش، مجلس را به توپ بست و با دستگیری و کشتار آزادیخواهان و مشروطه خواهان، آزادی برچیده شد. در تهران حکومت نظامی برقرار شد و لیاخوف روسی از سوی شاه به فرمانداری نظامی تهران برگزیده شد. آزادیخواهان سرکوب شده و دوره استبداد صغیر آغاز شد. بدین سان نخستین مجلس شورای ملی (به عنوان مبنای مشروعیت بخش مدرن) در برابر نهاد سلطنت (به عنوان مبنای مشروعیت بخش سنتی) دچار شکست شده و پس از بیست ماه و هجده روز، یعنی پیش از پایان دوره دو ساله خود، برچیده شد.

○ روسها در تبریز، ثقة الاسلام، رهبر روحانی و مشروطه خواه را همراه با شماری از آزادی خواهان به دار زدند و در مشهد نیز حرم حضرت رضا(ع) را به توپ بستند. جنگ جهانی اول و اشغال ایران از سوی نیروهای روسیه، انگلستان و عثمانی، آزادی عمل مشروطه خواهان را بیش از پیش از بین برد.

مشروطه خواهان را به واکنش و اعتراض و ادار ساخت. در تهران و دیگر شهرستانها، اعتصابات به راه افتاد. امین السلطان نخست وزیر وقت ترور شد و مردم در حمایت از مجلس و مشروطیت بپاخاستند. نگاهی به متن هشدار که از سوی یکی از انجمنهای انقلابی در زمینه رویگردانی محمدعلیشاه از مردم و مشروطیت، نوشته شده است وضع سیاسی، اجتماعی ایران، در آن هنگام را روشن می کند:

«ظاهراً اعلیحضرت از خاطر برده است که دستیابی به تاج و تخت صرفاً در نتیجه یک تلگراف دو خطی، که وی را به پایتخت احضار کرد، و با پنج تن سواره نظام صورت گرفت و او در بطن مادر صاحب تاج و تخت نبود، و نیز در دست خویش حکمی از سوی عالم غیب مبنی بر حکومت مطلقه نداشت. مطمئناً اگر وی حتی برای لحظه ای به این مسأله اندیشیده بود که این پادشاهی صرفاً مبتنی بر قبول یار مردم است و آنان که وی را به این مقام عالی گزیده اند و سلطنت وی را به رسمیت شناخته اند، همچنین می توانند، فرد دیگری را به جای وی برگزینند، هرگز تا بدین حد از صراط مستقیم عدالت و مقررات حکومت مشروطه منحرف نمی شد. مع هذا، شاید از سر لطف پذیرفته است که مسائل فوق الذکر را مورد بررسی کامل قرار دهد. اما به اشتباه معتقد است این مردم هنوز از این حقوق خود جهت عزل و نصب ناآگاهند.»^{۳۲}

بر اثر این فضای اجتماعی، و نیز کشته شدن امین السلطان و تظاهرات گسترده عمومی و توصیه علمای نجف به شاه برای تمکین در برابر تقاضای مردم، محمد علی شاه برای مدتی واپس نشست و سوگندنامه ای در وفاداری به مشروطیت به این شرح به مجلس فرستاد:

به این کلام الله مجید قسم یاد می کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم و هر کس برخلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات بدهیم. هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد و شرط و قسمی که و کلامی ملت گرفته ایم مسئول خواهیم بود.^{۳۰}

مخالفت روسیه و انگلیس با بازگشایی مجلس، ناصرالملک و صمصام السلطنه نیز ترجیح می دادند بدون مجلس حکومت کنند تا از انتقادات و پرسشهای نمایندگان مجلس در امان باشند.

انتخابات دوره سوم قانونگذاری، برابر قانون انتخابات عمومی یک درجه در ماههای مهر و آبان ۱۲۹۳ م برگزار شد و در آذر ماه همان سال، همزمان با جنگ جهانی اول، مجلس شورای ملی از سوی احمد شاه قاجار گشایش یافت. این دوره قانونگذاری نیز کمابیش یازده ماه برپا بود که با پیشروی نیروی روسیه به سوی تهران و اشغال ایران، با مهاجرت شماری از نمایندگان به قم و سپس کرمانشاه برای ستیز با اشغالگران، مجلس شورای ملی از اکثریت افتاد و بسته شد.

مجلس چهارم نیز پس از یک دوره بلندمدت شش ساله گشایش یافت ولی انتخابات پنجمین دوره قانونگذاری پیش از پایان مجلس چهارم، برگزار و در بهمن ماه ۱۳۰۲، بازگشایی شد.^{۳۳} بررسی این دوره تاریخی بیانگر آن است که افزون بر محدودیتهایی که برای انتخابات و قانونگذاری ایجاد می شد، از گشایش نخستین دوره مجلس در سال ۱۲۸۵ ش تا آغاز به کار پنجمین دوره قانونگذاری در سال ۱۳۰۲ ش، یعنی در عرض هفده سال، مجلس شورای ملی تنها به مدت هفت سال برقرار بود. افزون بر اینکه، برگزاری انتخابات و گشایش مجلس به معنای حضور نمایندگان تمام حوزه‌های انتخابیه نبود. گشایش مجلس اول، تنها با برگزاری انتخابات تهران انجام پذیرفت و دیگر ایالات و ولایات رفته رفته به مجلس پیوستند، آنهم نه همه حوزه‌ها. هرچند به سبب نوسان شمار نمایندگان در دوره‌های گوناگون، آمار دقیق نمایندگان این دوره روشن نیست؛ اما آمار رأی دهندگان به مصوبات هیچگاه از نود نفر بالاتر نبود.

مجلس دوم که پس از سرنگونی استبداد صغیر و با شور و اشتیاق بازگشایی شد، نیز وضع بهتری نداشت. نگاهی به مدت حضور و کلای دوره دوم در مجلس شورای ملی گویای این واقعیت است. در حالی که سی و نه نفر از نمایندگان به مدت بیست و پنج ماه^{۳۴}، در مجلس حضور داشتند، پاره‌ای نیز کمتر از ده ماه حاضر بودند و حتی نماینده‌ای نیز تنها ده روز در مجلس حضور داشت. مجلس

در این هنگام، سه تن از پنج مجتهد برجسته نجف و کربلا، با پشتیبانی و حمایت از مشروطیت، شاه را محکوم کردند و همراهی و پیروی از او را همچون شلیک بر ملت و کشتار هواداران مجلس را مانند پیروی از یزید فرزند معاویه و منافی مسلمانی دانستند.^{۳۲}

ولی ملت بار دیگر بپاخاست و با مبارزات خویش، بویژه در تبریز، اصفهان و گیلان، تهران را فتح و با تبعید کردن محمدعلیشاه، دوره دوم جنبش آغاز شد و پس از ۱۸ ماه دومین دوره مجلس شورای ملی، در آبانماه ۱۲۸۸ ش، در میان شور و شوق گسترده عمومی گشایش یافت. این مجلس و مجالس بعدی در دوره قاجار، هر چند اقدامات سودمندی هم انجام دادند؛ اما سرنوشت بهتری از دوره اول نیافتند. مجلس دوم با نپذیرفتن التیماتوم سه ماده‌ای روسیه (در مورد برکناری و اخراج مورگان شوستر آمریکایی، پرداخت غرامت نیروهای روسی که رشت و انزلی را در آبانماه ۱۲۹۰ اشغال کرده بودند و همچنین دادن تعهد به استخدام نکردن مستشار بیگانه بدون اجازه روس و انگلیس)، از جانب ناصرالملک قراگوزلو، نایب السلطنه و صمصام السلطنه بختیاری نخست‌وزیر وقت در دی ماه ۱۲۹۰ برچیده شد. پس از این فترتی دوباره به مدت دو سال و یازده ماه، ایجاد شد. در این هنگام افزون بر

○ گذشته از چگونگی برگزاری انتخابات، مخالفت دربار، بویژه محمد علی شاه با مجلس شورای ملی و بی توجهی حکومت به آن، از کارآمدی این نهاد دموکراتیک جلوگیری می کرد. پس از مرگ مظفرالدین شاه، فرزندش محمد علی میرزا به پادشاهی رسید. هر چند او همراه پدر، قانون اساسی را امضا کرد و سوگند یاد کرد که مخالف اساس مشروطیت نباشد، اما از همان آغاز در پی برچیدن مجلس شورای ملی با نیروی نظامی بود.

○ هر چند پیش از پیروزی جنبش مشروطیت روزنامه نویسی در ایران رواج یافته بود، اما در کمتر از شش ماه پس از جنبش مشروطیت، شمار روزنامه‌ها و مجلات به صد رسید. روزنامه‌ها و مجلاتی چون شرق، بیداری، وطن، آدمیت، اتحاد، امید، عصر نو و... از آن جمله‌اند. میرزا رضا تربیت و سید محمد شبستری از اعضای مرکز غیبی تبریز، مجله‌های آزاد و مجاهد را منتشر می‌کردند.

سال ۱۳۰۵، ش (پایان سلطنت قاجار)، که آزادی بیشتری وجود داشته است، میانگین تقاضا به ۲۸/۵ عدد می‌رسد. سیر تحول تصویب تقاضاها از سوی وزارت فرهنگ نیز نشانگر همین روند است. در حالی که از آغاز جنبش مشروطیت در ۱۲۸۵ ش تا کودتای ۱۲۹۹ ش، تصویب تقاضاها عدد ۱/۵ را نشان می‌دهد، از سال ۱۳۰۰ ش تا سال ۱۳۰۵ ش، شاهد ۱۴/۴ تقاضای تصویب شده هستیم.^{۴۷} در این دوره با تصویب متمم قانون اساسی، مطبوعات پشتوانه قانونی هم پیدا کردند. اصل بیستم متمم قانون اساسی، آزادی مطبوعات را به رسمیت می‌شناخت و اصل هفتاد و نهم، محاکم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه را مورد پذیرش قرار داده و قانون آن در ۵۲ ماده در مجلس اول تصویب شد.^{۴۸}

مطبوعات پیوند تنگاتنگی نیز با مجلس شورای ملی دارند. بدین معنی که هر گاه مجلس در پهنه سیاسی کشور از نیروی بیشتری برخوردار بوده است روزنامه‌ها نیز پویاتر بوده‌اند و هر گاه دولت قدرت داشت و یا مجلس بسته بود، روزنامه‌ها زیر سانسور بیشتری قرار گرفته و یا یکسره بسته می‌شدند. دوره‌های فترت بین مجالس اول تا چهارم این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. ضعف قانون نیز از مسائلی است که آزادی مطبوعات را در تنگنا می‌گذاشته است. زیرا که پیش از تصویب قانون مطبوعات، معیار برخورد با روزنامه‌ها، اصول متمم قانون اساسی بود که به

سوم وضع به مراتب بدتری را نمایش می‌دهد.^{۳۵} ولی با وجود مشکلات فراروی انتخابات و مجلس شورای ملی، دوره گذار، از جوه دموکراتیکی نیز برخوردار بود که آنرا یکسره از دوره پیشین جدا می‌کند. تدوین نظامنامه انتخابات، تشکیل مجلس شورای ملی، تصویب قانون اساسی، بویژه متمم آن که بیان می‌داشت «قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید»^{۳۶} و یا اینکه، سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده،^{۳۷} متساوی الحقوق شمردن ایرانیان،^{۳۸} آزادی مطبوعات^{۳۹} و اجتماعات،^{۴۰} به رسمیت شناختن حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور برای نمایندگان مجلس،^{۴۱} رأی اعتماد مجلس به دولت و حق پرسش و استیضاح آن،^{۴۲} علنی بودن محاکمات،^{۴۳} حضور هیأت منصفه در محاکم سیاسی و مطبوعاتی^{۴۴} و قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی،^{۴۵} همه از مواردی است که از مبانی دموکراتیک یک نظام سیاسی به‌شمار می‌روند.

فعالیت مطبوعات، انجمنها و احزاب نیز بر اثر فضای آزادی است که دوره تازه را از دوره پیشین و پسین جدا می‌کند. ولی آشفستگی و هرج و مرج حاکم بر این نهادهای دموکراتیک از نهادینه نشدن آنها حکایت دارد. هر چند پیش از پیروزی جنبش مشروطیت روزنامه نویسی در ایران رواج یافته بود، اما در کمتر از شش ماه پس از جنبش مشروطیت، شمار روزنامه‌ها و مجلات به صد عنوان رسید. روزنامه‌ها و مجلاتی چون شرق، بیداری، وطن، آدمیت، اتحاد، امید، عصر نو و... از آن جمله‌اند. میرزا رضا تربیت و سید محمد شبستری از اعضای مرکز غیبی تبریز، مجله‌های آزاد و مجاهد را منتشر می‌کردند. ناظم الاسلام کرمانی ندای وطن را انتشار می‌داد و پنج تن از اعضای کمیته انقلابی از جمله سلیمان میرزا اسکندری روزنامه‌های معروف حقوق، صور اسرافیل، مساوات و روح القدس را منتشر می‌کردند.^{۴۶}

آمار خواستاران انتشار روزنامه و مجله، سیر تحول تصویب تقاضاها و شمار نشریات منتشر شده، شاخص مناسبی برای فضای آزاد و گسترش دموکراسی است. بین سالهای ۱۲۸۶ ش و کودتای ۱۲۹۹ ش میانگین تقاضای روزنامه در هر سال، ۲/۶ است؛ اما از سال ۱۳۰۰ ش تا

صنفی، قومی، ایلی، مذهبی و منطقه‌ای دفاع می‌کردند، کارویژه احزاب سیاسی را نیز انجام می‌دادند و نقش مؤثری در آگاهی دادن عمومی و بسیج مردمی بازی می‌کردند. برای نمونه انجمن تبریز و انجمن رشت نقش ستاد مرکزی جنبش، در تبریز و گیلان را داشتند. فعالیتهای انقلابی در تهران نیز با انجمنهای گوناگون مردمی بود که شمار آنها را در نخستین سالگرد پیروزی مشروطیت نزدیک به چهل انجمن یاد می‌کنند.^{۵۲}

برپایی احزاب سیاسی نیز از دیگر پیامدهای جنبش مشروطیت بود. هنگامی که حکومت نخبگان برگزیده مردم جایگزین دموکراسی مستقیم شد، ضرورت وجود نهادهای میانی نیز احساس شد. با ورود ایران به دوره مدرن و تأسیس پارلمان، انجمنها و احزاب نیز شکل گرفتند اما به سبب نبود فرهنگ سیاسی مناسب، ساخت قدرت و چندپارگی‌های اجتماعی،^{۵۳} زمینه شکل‌گیری احزاب و تشکلهای سیاسی فراهم نبود. تجربه فعالیت نخبگان سیاسی پیش از جنبش مشروطیت و گفته‌های مؤسسان احزاب، این واقعیت را به خوبی نمایان می‌کند. حیدرخان عمواغلی در مورد راه‌اندازی يك فرقه سیاسی چنین می‌گوید:

در تمام مدت یازده ماه که من در خراسان اقامت داشتم، هرچه سعی و تلاش کردم که بلکه بتوانم يك فرقه سیاسی به دستور روسیه تشکیل بدهم ممکن نشد. چون کله‌های مردم بقدری نارس بود که سعی من در این ایام بی‌نتیجه ماند و مطلقاً معنی کلمات مرا درک نمی‌کردند. در این مدت فقط يك نفر مشهدی ابراهیم نام میلانی را که کارخانه گیلزسازی آورده... بود با خود هم عقیده یافتیم که می‌توانستیم با او صحبت فرقه‌ای به میان آرم.^{۵۴}

پیش از جنبش مشروطه، هیچ‌گونه تشکل حزبی و سیاسی پویا وجود نداشت. خواسته‌ها و مطالبات مردمی با قیام و شورش عمومی بازتاب می‌یافت. پس از مشروطیت احزاب سیاسی بروز و نمود یافتند؛ اما چنانچه سیر تحول احزاب سیاسی را بررسی کنیم، همان آشفتگی‌ها و نابسامانیهای روند تحول مجلس را در این مورد نیز می‌بینیم.^{۵۵} در مجلس اول احزاب سیاسی به صورت رسمی وجود نداشت؛ اما سه جریان سیاسی معتدلين،

○ برپایی احزاب سیاسی نیز از دیگر پیامدهای جنبش مشروطیت بود. هنگامی که حکومت نخبگان برگزیده مردم جایگزین دموکراسی مستقیم شد، ضرورت وجود نهادهای میانی نیز احساس شد. با ورود ایران به دوره مدرن و تأسیس پارلمان، انجمنها و احزاب نیز شکل گرفتند اما به سبب نبود فرهنگ سیاسی مناسب، ساخت قدرت و چندپارگی‌های اجتماعی، زمینه شکل‌گیری احزاب و تشکلهای سیاسی فراهم نبود.

سبب شفاف نبودن، در دوره اول مجلس، توقیف روزنامه‌هایی چون صوراسرافیل، حبل‌المتین و روح‌القدس را در پی داشت.^{۴۹}

ضعف مالی و کیفیت نامناسب روزنامه‌ها نیز از مواردی بود که در این دوره از پویایی روزنامه‌نگاری خودنمایی می‌کرد. احمد کسروی در این مورد باور دارد که بسیاری از روزنامه‌ها از آزادیخواهی، جز گله و ناله از دربار و بدگویی از شاه و پیرامونیان او موضوع دیگری نمی‌شناختند و چنین می‌دانستند که هر چه بیشتر بنالند و بیشتر بد گویند، بیشتر آزادی خواهی کرده‌اند.^{۵۰} به هر روی مطبوعات به‌عنوان نبض آزادی از ارکان مردم‌سالاری در جنبش مشروطیت و سالهای پس از آن تا حاکمیت خودکامگی رضاشاهی، نقشی بی‌مانند در آگاهی و آموزش سیاسی مردمان بازی کردند.

انجمنها از دیگر نهادها و نمادهای دوره مشروطیت‌اند که پس از آزادی فضای سیاسی در دوره تازه پدید آمدند. در مدت کوتاهی در تهران بیش از سی انجمن مشروطه‌خواه برپا شد. انجمنهای صنفی و حرفه‌ای همانند انجمن مستوفیان، انجمن طلاب و اصناف، انجمنهای قومی و منطقه‌ای همچون ایرانیان جنوب و آذربایجانها و انجمنهای دینی ارامنه، یهودیان و زرتشتیان پویا شدند.^{۵۱} این انجمنها به سبب داشتن پایگاه مردمی، افزون بر آنکه از منافع ویژه

روی می‌آوردند، آنچنان که به نظر ملك الشعراء بهار بی‌ترتیبی قیافه مجلس را تغییر داده بود.^{۶۱} از مهمترین کارویژه‌های حزبی، ساماندهی افکار عمومی و مشارکت سیاسی از راه انتخابات است. ولی احزاب و تشکلهای سیاسی دوره مشروطیت، از انجام این مهم، بر نمی‌آمدند و انتخابات بنیان حزبی نداشت و مردمان نیز به سبب بدبینی نسبت به احزاب و بی‌سامانی فکری، بر روابط و وابستگیهای شخصی و گروهی تأکید داشتند. ناظران بیگانه نیز در قیاس با احزاب اروپایی چنین گفته‌اند: «در ایران احزاب سیاسی منظم و سازمان یافته همچون احزاب اروپایی وجود ندارد. در این جا به شخص رأی می‌دهند نه به فکری که پیشنهاد می‌کند و رأی دهنده در غالب موارد قادر به درک آن نیست. مسائل اساسی هیچ نقشی در انتخابات ندارند. به فلان کس رأی داده می‌شود چون که نامزد دولت است و یا صاحب ملکی است که رأی دهنده بر روی آن زندگی می‌کند.»^{۶۲} پاره‌ای از شخصیتها از جاهایی برگزیده شده‌اند که هرگز یا به آنجا نگذاشته‌اند.

در این میان احزاب سیاسی مهمترین نقش خود را در مجلس دوم بازی کردند. در این مجلس دو حزب کمابیش بزرگ و دو حزب کوچکتر فعالیت داشتند. احزاب بزرگتر، «اعتدالیون» و «دموکراتها» و احزاب کوچک «اتفاق و ترقی» و «ترقی خواهان» بودند. حزب دموکرات سخنگوی قشر روشنفکر بود و از دموکراسی و حاکمیت

آزادی خواهان و بیطرفها خودنمایی می‌کردند و به سبب بافت طبقاتی این مجلس، مشاجرات صنفی بر گرایشهای سیاسی، می‌چربید. ولی در مجلس دوم جناح بندیهای سیاسی در سال ۱۲۸۹ سر برآورد و درحالی که ۲۷ نفر از اصلاح طلبان فرقه دموکرات را تشکیل دادند، ۵۳ نماینده محافظه کار نیز فرقه اعتدالیون را پدید آوردند.^{۵۶} پس از آن احزاب سیاسی دیگری همانند قارچ سر بیرون آوردند. طالبوف در این زمینه به دهخدا می‌نویسد: «این تهران چگونه جانوری است که در اندک مدتی يك صد و اندی انجمن، حزب و جمعیت سیاسی به دنیا آورده است، درحالی که در مهد مشروطه یعنی بریتانیا تعداد آن از انگلستان دست فراتر نمی‌رود.»^{۵۷} مدرس نیز که از این وضع ناراحت بوده است در جلسه ۹ فروردین ۱۳۰۱ ش مجلس شورای ملی می‌گوید: «اگر مملکت مسلک داشت، از اول انقلاب [مشروطه] تا حالا بیست و پنج مرامنامه توی خانه من یافت نمی‌شد، که بالاخره یکی از آنها هم صورت عملی پیدا نکرد.»^{۵۸}

کسروی نیز در انتقاد از احزاب دوران مشروطیت می‌نویسد: «ماجرای جوانی چون دستشان به چیز دیگری نمی‌رسید، چند تن گرد هم آمده حزب می‌ساختند و کار به جایی رسید که همگی نفرت پیدا کردند و یکی از چیزهایی که زمینه را برای دیکتاتوری شاه پیشین [رضاشاه] آماده گردانید، این موضوع بود»^{۵۹} وی همچنین به نقش ابزاری و نردبان گونه احزاب دوره مشروطه اشاره کرده بدین سان که با رواج حزب سازی، هر کس با آشنایان چند جمله‌ای را بهم بافته و آنرا مرامنامه می‌نامیدند و از این رهگذر به مقامات سیاسی همچون نمایندگی مجلس، ریاست ادارات و حتی نخست‌وزیری دست می‌یافتند. بسیاری از حزب سازان، نه حزب، نه کارکرد آن و نه مفاهیم مرامنامه و اساسنامه را می‌شناختند و نه به آن باور و پایبندی نشان می‌دادند، بلکه در اصل، حزب سازی ابزاری در دست هوس بازان و زیاده خواهان بود تا از این راه به مقاصد خویش برسند.^{۶۰} میزان عضویت افراد در احزاب نیز نوسان داشت افرادی گاه به عضویت يك گروه و گاه به گروه دیگری می‌پیوستند. برای نمونه سید صادق طباطبایی در مجلس سوم اعتدالی و در مجلس چهارم سوسیالیست بود. منفردین نیز متناسب با موقعیت و شرایط تازه به هر سوی

○ احزاب به جای ایجاد وفاق و هم‌رایی،

به تشتت و چنددستگی دامن می‌زدند و بر نابسامانی‌ها می‌افزودند. افکار عمومی نیز حزب را پدیده‌ای مخرب می‌شمرد تا آنجا که واژه «پارتی بازی» به صورت يك واژه منفی به ادبیات عامیانه راه یافت. این پندار، همراه با دوره دراز فترت بین مجلس سوم و چهارم و رویدادهای سیاسی در آن دوران، افول کلی احزاب را در پی داشت.

نمایانگر فضای کمابیش آزاد این دوره از تاریخ کنونی است، و همان گونه که خواهیم دید، در دوره بعدی و حاکمیت گفتمان اتوکراتیک، احزاب سیاسی، دیگر جایگاهی برای فعالیت نداشتند.

یادداشت‌ها

1. Said Amir Arjomand, *The Turban For Crown*, (Oxford: Oxford University press, 1988), pp. 24-25.
2. R. Bendix, *Nation Building and Citizenship* (New York, 1969) p 37.
۳. محمد رضا تاجیک، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، تهران؛ نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۸۳.
۴. همان، ص ۸۶.
۵. محمد علی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی، صص ۱۵۸-۱۵۰.
۶. ریمن آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۲۹۳.
۷. شاید مهمترین عامل تنوع فرهنگی، موقعیت جغرافیایی ایران باشد که همچون چهار راه بین‌المللی محل برخورد و تعامل فرهنگها، اندیشه‌ها و تمدنهای گوناگون بوده است.
۸. ن. ک. به:
- الف- پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳، صص ۲۵-۱۴.
- ب-
- Marvin Zonis. *The Political Elite of Iran* (Princeton University Press, 1971) p 179.
۹. منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات (از مشروطه تا پایان قاجاریه). تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱.
۱۰. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (مجلس اول). صص ۵۲۷-۳۹۰-۳۶۱.
۱۱. در آن دوره زمانی آمار دقیق از جمعیت ایران در دست نبوده است. آمارها بصورت تقریبی است که از سوی مقامات مسئول اعلام می شده است.
۱۲. منصوره اتحادیه (نظام مافی)، همان. صص ۲۶۳-۲۵۳.
۱۳. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره چهارم). ج ۲، ص ۲۴۲ و ج ۳، ص ۱۶۰۸.
۱۴. ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۳۰۶.

مردم دفاع می کرد و در تلویز و تصویب قانون انتخابات مجلس نقش مؤثری بازی می کرد. «اعتدالیون» که جایگزین گروه میانه رو مجلس اول بود، و از جانب اشرافیت زمین دار و بازاریان سنتی حمایت و پشتیبانی می شد، دیدگاهی محافظه کارانه داشت.

نگاهی به صورت مذاکرات مجلس دوم، بویژه در تلویز و تصویب قانون انتخابات، تفاوت دیدگاههای این دو فرقه را روشن می کند. دموکراتها که خواهان اصلاحات سریع و دموکراتیک بودند، بیشترین اثر را بر قانون انتخابات داشتند، به گونه ای که این قانون با مرانامه حزب دموکرات شباهت های زیادی پیدا کرد و از باورها و ایدئولوژی این حزب متأثر بود.^{۶۳}

«اعتدالیون» که ۱۳ روحانی، ۱۰ زمین دار، ۹ تاجر، ۱۰ کارمند و ۳ رئیس ایل در مجلس داشتند از تقویت سلطنت مشروطه، تشکیل مجلس سنا، رسمیت مذهب و مالکیت خصوصی دفاع می کردند. در برابر دموکراتها که شمار کمتری کرسی در اختیار داشتند، هوادار قوانین عرفی بودند و از آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و برابری ادیان دفاع می کردند و خواهان جدایی مذهب از سیاست بودند. اختلافات این دو گروه بر سر گزینش نخست وزیر شدت یافت. دموکراتها از نامزدی میرزا حسن مستوفی الممالک که فردی آزادیخواه و مایل به اصلاحات غیر دینی بود، پشتیبانی می کردند. ولی اعتدالیون با مخالفت با مستوفی الممالک از ناصرالملک که خود را محافظه کاری واقع بین می دانست حمایت می کردند. سرانجام با ترور آیت الله بهبهانی، مبارزه این دو فرقه شدت یافت. اعتدالیون، دموکراتها را محرک این قتل می دانستند و علمای اعتدالی، تقی زاده را مرتد خواندند.^{۶۴}

بدین سان احزاب به جای ایجاد وفاق و هم‌رایی، به تشتت و چنددستگی دامن می زدند و بر نابسامانی ها می افزودند. افکار عمومی نیز حزب را پدیده ای مخرب می شمرد تا آنجا که واژه «پارتی بازی» به صورت یک واژه منفی به ادبیات عامیانه راه یافت.^{۶۵} این پندار، همراه با دوره دراز فترت بین مجلس سوم و چهارم و رویدادهای سیاسی این دوران، افول کلی احزاب را در پی داشت.^{۶۶} گذشته از این دیدگاه، حضور احزاب در پهنه فعالیت های سیاسی،

۱۵. مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات. تهران: چاپ رنگین، ۱۳۲۹. ص ۱۹۰.
۱۶. یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. ج ۲ تهران: ابن سینا. بی تا، ص ۸۹.
۱۷. همان. صص ۸۶-۸۸.
۱۸. منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. ص ۱۷۰.
۱۹. همان. صص ۱۹۵-۱۹۳.
۲۰. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره چهارم). ج ۲. صص ۲۴۷-۲۴۳.
۲۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره پنجم). ج ۱. صص ۱۶.
۲۲. منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. صص ۱۶۵-۱۷۴.
۲۳. همان. ص ۱۶۷.
۲۴. جواد اطاعت. ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۶، ص ۶۹.
25. R.K. Ramazani: **The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941.** (University Press of Virginia, 1966), p 302.
۲۶. منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. ص ۱۵۴.
۲۷. جواد اطاعت. همان. ص ۱۳۳.
۲۸. یرواند آبراهامیان. همان. صص ۱۱۵-۱۱۳.
۲۹. ادوارد براون. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر، ۱۳۸۰. ص ۱۶۷.
۳۰. غلامرضا ورهرام. نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین، ۱۳۶۷. ص ۳۲۹.
۳۱. متمم قانون اساسی مشروطیت. ص ۱۲۳.
۳۲. یرواند آبراهامیان. همان. ص ۱۲۳.
۳۳. برعکس دوره های پیشین، دوره های چهارم و پنجم مدت قانونی خود را با فراز و نشیب سپری کردند؛ اما کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، مشکلات دیگری را فراروی نهاد قانونگذاری گذاشت. این کودتا زمینه شکل گیری گفتمان تازه ای را در کشور فراهم آورد که با یک برش تاریخی، دوره گذار، جای خود را به حکومت خودکامه پهلوی اول داد که در فصل بعد به بررسی آن خواهیم پرداخت.
۳۴. مدت زمان بیست و پنج ماه از این رو است که نمایندگان دوره دوم به ادامه دوره رأی دادند.
۳۵. برای آگاهی از مدت حضور نمایندگان ن.ک به: منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. ج ۱. پیوست. صص ۲۵۲-۲۵۰.
۳۶. متمم قانون اساسی. اصل ۲۶.
۳۷. همان. اصل ۳۵.
۳۸. همان. اصل ۸.
۳۹. همان. اصل ۲۰.
۴۰. همان. اصل ۲۱.
۴۱. همان. اصل ۳۳.
۴۲. همان. اصول ۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۱-۶۰.
۴۳. همان. اصل ۷۶.
۴۴. همان. اصل ۷۹.
۴۵. همان. اصول ۹۳-۹۰.
۴۶. یرواند آبراهامیان. همان. صص ۱۱۱-۱۱۲.
۴۷. ن.ک به الف: اسناد مطبوعات ۱۳۲۰-۱۲۸۶. به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲ ب؛ عبدالرحیم ذاکر حسین. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۴۸. مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی. (دوره اول) صص ۲۷۰-۲۵۷.
۴۹. منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. صص ۸۲-۷۲.
۵۰. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱. صص ۲۷۸-۲۷۳.
۵۱. یرواند آبراهامیان. همان. ص ۱۱۱.
۵۲. احمد کسروی: همان. ص ۴۱۲. همچنین برای آگاهی بیشتر از فعالیت انجمنهان. ن.ک به: اسنادی از انجمن های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰-۱۳۰۰). دو جلد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۵۳. ن.ک به: حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
۵۴. ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی. تهران: اختران، ۱۳۸۲. ص ۴۱۲.
۵۵. منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. صص ۶۶-۶۵.
۵۶. یرواند آبراهامیان. همان. صص ۱۳۰-۱۲۹.
۵۷. علیرضا ملایی توانی. مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضا شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۴۸.
۵۸. محمد ترکمان. آراء، اندیشه ها و فلسفه سیاسی مدرس. تهران: هزاران، ۱۳۷۴. ص ۷۳.
۵۹. احمد کسروی، مشروطه بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه اندیشه نژاد آدمی است. گردآورنده محمد علی پایدار. تهران: بی تا. ص ۶۸.
۶۰. همان. صص ۸۵-۸۱.
۶۱. منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. صص ۷۰-۶۹.
۶۲. امیل لوسوئور. زمینه چینی های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹. ترجمه ولی الله شادان، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳. ص ۸۱.
۶۳. ملک الشعراء بهار، همان. ج ۱. ص ۷.
۶۴. یرواند آبراهامیان. همان. صص ۱۳۴-۱۳۲.
۶۵. منصوره اتحادیه (نظام مافی). همان. ص ۶۷.
۶۶. همان. ص ۶۸.